گره‌های ذهنی

سوال

«فرض کنید تمام امکاناتی که در شهرتان وجود دارد بعد از چند سال به دلیل کم شدن جمعیت شهر، بین افراد کمتری تقسیم شود. این روند می‌تواند شرایط را برای زندگی بهتر مهیا کند. هرچه جمعیت مصرف کننده بیشتر باشد مصرف بالا رفته و در نتیجه امکانات کمتری در اختیار هر کدام از افراد مصرف کننده قرار می‌گیرد. با این حساب فرزند کمتر یکی از عوامل موفقیت است».

جواب: جمعیت همان گونه که مصرف کننده است تولیدکننده نیز هست؛ درست است که امکانات موجود در جامعه به دلیل کم شدن جمعیت، به صورت بیشتری بین افراد تقسیم می‌شود اما سخن در این جاست که آیا جمعیتی که زیاد می‌شوند فقط مصرف می‌کنند؟

جمعیت زیاد علاوه بر مصرف کننده بودن، تولید را نیز بالا برده و بهره‌برداری از امکانات را چندین برابر می‌سازد. رشد جمعیت جوان می‌تواند عاملی برای نشاط در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده و وضعیت حال و آینده جامعه را سامان بخشد. در مقابل رشد راکد یا منفی جمعیت، جامعه را به سوی رکود و سالخوردگی پیش برده فضای اجتماعی را یأس آلود می‌سازد.

به این جملات توجه نمایید: «یکی از مشکلات جوامع توسعه یافته و کم جمعیت، پیری و در نتیجه عدم نشاط اقتصادی- اجتماعی آنهاست. بدیهی است که رونق اقتصادی به نیروی جوان وابسته است. اکثر جهش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از دل نیروهای جوان جوشیده است. شیراک، نخست وزیر وقت فرانسه، درباره کشورهای مدرن اروپایی پیش‌بینی کرد: اروپا در حال محو شدن است. به زودی کشورهای ما خالی می‌شوند. باید محاسبه کرد که آیا اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت و ایجاد رفاه کامل برای مقطعی از عمر جوامع، به پیری و فرسودگی دائمی یا دراز مدت آنها ترجیح دارد یا خیر؟ زمانی که سیاست‌های کاهش جمعیت اعمال می‌شود و رفتارهای زادآوری افراد تغییر می‌کند و عادتهای نوین جایگزین می‌شود، دیگر جوان کردن جامعه به سهولت ممکن نیست».

سوال

«با این گرانی این حرف‌ها چه معنی دارد؟ هر کسی در این مملکت زندگی کند می‌فهمد که خرج یک خانواده را درآوردن چقدر سخت است».

جواب: توجه به این نکته ضروری است که در مطالعات جمعیت شناسانه تأکید شده است که پیشرفت مطلوب در صورتی است که بهینه‌سازی رفاه برای یک نسل و در یک زمان موجب گسترش آن برای نسل‌های آتی و زمان‌های آینده نیز باشد.

اگر با کاهش جمعیت، نسل جوان امروز از امکانات بیشتری برخوردار گردد ولی در آینده همین نسل مجبور باشد عواقب پیرشدن جامعه را متحمل گردد بدون تردید به پیشرفت مطلوبی دست نیافته‌ایم.

همچنین اگر امروز با نگاهی سطحی با کاهش جمعیت سهم بیشتری را به مردم اختصاص دهیم ولی نسل‌های آینده با فقدان نیروی کار و تلاش روبرو باشند باز هم پیشرفت را محقق نساخته‌ایم.

مجموعه این سخنان این باور را زنده می‌سازد که برای تصمیمات جمعیتی «نگاه جزئی» ناکارآمد است.

اثرات مهم افزایش جمعیت

- جلوگیری از پیر شدن جمعیت کشور؛
- جوان شدن جمعیت کشور و تأمین منابع انسانی و کارآمد در تخصص‌های مختلف برای پیشرفت کشور؛
- فعالیت جمعیت شهری و روستایی و رونق گرفتن بخش تولیدی کشور و در نتیجه رشد صادرات غیرنفتی؛
- سامان‌دهی جمعیت و به کارگیری آن در ارتقای امنیت ملی؛
- رشد حیات اقتصادی شهرها با توجه به فعالیتهای مختلف جمعیتی؛
- ظرفیت بالقوه جمعیتی در برابر تهدیدها و حملات کشورهای خارجی؛
- تأمین منابع انسانی کشورهای همسایه به دلیل پیری جمعیت شان و ارزآوری برای کشور؛

نشریه تحلیلی ایران جوان؛ با موضوع افزایش جمعیت؛ تاریخ انتشار اول و یازدهم هر ماه
سال دوم، از اول جلد چهارم دی ماه ۱۳۹۳ لغایت ساعت ۱۲ ظهر ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۳ تا ۵۱۰۳۴۳۶۹۸ و ۵۱۰۳۴۳۶۹۹ تلفن: ۰۵۱۱-۸۵۵۸۰۲۰ پلاک ۲۰ خیابان امام خمینی (ره) بین امام خمینی (ره) و ۵ و ۹۸ متری خیابان ۱۲ فاطمی و چهارراه حافظ، خیابان امام خمینی (ره) پلاک ۲۰ طبقه دوم
برای مشاهده آرشیو شماره ایران جوان به سایت www.walamir.com مراجعه نمایید.

رشد جمعیت فرصت بی نظیر در رشد اقتصادی

کارشناسان توسعه معتقدند که اگر دولتی مردمگرا بر سرکار باشد که منابع ملی را اتلاف نکرده و سرمایه و زیرساختها را تر کیب و به کار بندد، اتفاقاً افزایش جمعیت می‌تواند عاملی برای شتاب یافتن روند توسعه باشد. مثال عینی نیز برای این تحلیل، کشور چین است که با حدود یک و نیم میلیارد جمعیت علاوه بر قدرت سیاسی و عضویت فعال در جامعه بین‌الملل، بالاترین نرخ رشد اقتصادی در جهان را حائز شده است. ترویج سیاست کاهش جمعیت در کشورهایی نظیر ایران بیش از آنکه از عقبه علمی و کارشناسی برخوردار باشد، مستظهر به اراده‌های سیاسی در محافل غربی است. نرخ رشد منفی جمعیت در کشورهای اروپایی و در پی آن نرخ رشد شتابان جمعیت در کشورهای غیرغربی نگرانی جدی را در میان استراتژیست‌های غرب ایجاد کرد که برتری جمعیت را در جنوب و کاهش جمعیت را در شمال، به طور طبیعی باعث انقراض تمدن غرب ارزیابی کردند. استراتژیست‌های غربی جمعیت و نیروی انسانی را به عنوان یکی از عوامل اساسی رشد و توسعه و موتور محرکه رشد سرمایه‌های انسانی تلقی می‌کنند. استراتژیست‌های غرب به خوبی می‌دانند که وجود نیروی انسانی و منابع فراوان مولد و کارا باعث ظهور اقتصادی قدرتمند می‌شود و چنانچه جمعیت یک کشور جوان، مولد، فعال و کارا باشد، می‌تواند عامل رشد و توسعه بوده و به طور معکوس اگر جمعیت کشوری سالخورده، غیرمولد و مصرفی و ناکارا باشد، می‌تواند مانعی برای رشد و توسعه ایجاد نماید. اکنون پرجمعیت‌ترین کشور جهان یعنی چین به خاطر مولد و کارا بودن جمعیت خود توانسته است بیشترین نرخ رشد اقتصادی را در بین کشورهای قدرتمند اقتصادی به ثبت رسانده و مازاد درآمد ارزی خود را تا ۲۰۰ میلیارد دلار ارتقاء دهد، این موضوع مؤید آن است که جمعیت زیاد، در یک مدیریت کارآمد اقتصادی نه تنها تهدیدی نیست بلکه به عنوان یک فرصت بی‌نظیر تلقی می‌شود.

در هر جای جهان

در هر جای جهان و در هر کشور و شهری، جمعیت آن می‌تواند به عنوان نقطه قوت و یا ضعف آن محسوب شود. آن چیزی که در این میان اهمیت دارد این است که چگونه از این جمعیت استفاده شود. یک جامعه می‌تواند با به کارگیری منطقی و صحیح و ایجاد زیرساخت‌های لازم جمعیتی مسیر خود را به سوی پیشرفت سوق دهد و از طرفی، جامعه بدون در نظر گرفتن زیرساخت‌های جمعیتی و نداشتن برنامه‌ریزی دقیق به سوی رکود و هرج و مرج کشانده می‌شود.

اهمیت این موضوع تا آنجاست که از جمعیت به منزله موتور محرکه شهر یاد می‌شود و این جمعیت است که می‌تواند حیات اقتصادی شهر را پویا و فعال کند.

حدود ۱۵ درصد رشد اقتصادی چین در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ ناشی از تغییرات ساختار سنی جمعیت بوده است.

پرجمعیت‌ترین کشور جهان یعنی چین با حدود یک و نیم میلیارد جمعیت، بالاترین نرخ رشد اقتصادی را هم در جهان داشته است.

پرجمعیت‌ترین کشور جهان؛ بالاترین نرخ رشد اقتصادی

پله اول پیشرفت

(جمعیت و نقش آن در توسعه و پیشرفت کشور)

شماره دوم – نیمه دوم خرداد ماه ۱۳۹۳

افزایش جمعیت؛ چالش یا فرصت اقتصادی / ۲
پیشرفت و سرمایه انسانی مولد/۲
تاثیر جمعیت بر اقتصاد از نرخ باروری موتور محرک رشد اقتصادی /۳
هفت صنعت کلیدی آینده جهان و نسبت آن با نیروی انسانی خلاق و مولد/ ٤
گره‌های ذهنی / ٥
اثرات افزایش جمعیت/٥
رشد جمعیت فرصت بی نظیر در رشد اقتصادی/٦

فکر افزایش جمعیت فکر درستی است و فکر لازمی است. کشورها اگر بتوانند جمعیت را درست کنند یکی از عوامل اقتدار آنهاست . چین که عضو سازمان ملل شد جز عامل جمعیت عامل دیگری نبود که آن موقع یک میلیارد جمعیت داشت . جمعیت یک هیبتی دارد و الان هم راجع به ایران جمعیت ۷۵ میلیونی ابهت ایجاد کرده است. جمعیت عامل قدرت است و باید مدیریت شود و البته جمعیتی که مولد باشد و خود را اداره کند . بیانات رهبر معظم انقلاب پس از استماع گزارش دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در خصوص تحولات جمعیتی و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۹۱/۴/۲۷

جمعیت مولد عامل اقتدار کشور است

این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آینده‌ی این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه‌ی مشکلات کشور را اینها حل می کنند.

یکی از مهمترین موجودی‌های باارزش ما، همین نسل جوان تحصیلکرده است. نسل جوان تحصیلکرده، هم شجاعت دارد، هم امید دارد، هم نشاط و تحرک دارد. من همین جا در داخل پرانتز عرض بکنم؛ یکی از خطاهائی که خود ما کردیم – بنده خودم هم در این خطا سهیمم – این مسئله‌ی تحدید نسل از اواسط دهه‌ی ۷۰ به این طرف باید متوقف میشد. البته اوّلی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه‌ی ۷۰ باید متوقف میشد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، خود بنده‌ی حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد. نسل جوان را باید حفظ کرد. با این روند کنونی اگر ما پیش برویم – من چندی پیش هم در ماه رمضان در سخنرانی گفتم – کشور پیر خواهد شد. خانواده‌ها، جوانها باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را

افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آینده‌ی این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه‌ی مشکلات کشور را اینها حل میکنند؛ با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست، و با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم . بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اجتماع مردم بجنورد ۹۱/۷/۱۹

قطعا این کشور با این سطح وسیع، با این تنوّع آب و هوایی، با این امکانات فراوان زیرزمینی، با این استعداد بالقوّه ی علمی که در این کشور وجود دارد، می تواند یک کشور پرجمعیّتی باشد و ان شاءالله خودش هم این جمعیت را اداره کند.

بنده همچنان معتقدم کشور ماکشور هفتاد و پنج میلیونی نیست، کشور ما کشور صد و پنجاه میلیونی [است] ، حالا ما دست کم را گرفتیم گفتیم صد و پنجاه میلیون؛ بیشتر هم می شود گفت. قطعاً این کشور با این سطح وسیع، با این تنوّع آب و هوایی، با این امکانات فراوان زیرزمینی، با این استعداد بالقوّه ی علمی که در این کشور وجود دارد، می تواند یک کشور پرجمعیّتی باشد و ان شاءالله خودش هم این جمعیت را اداره کند؛ یعنی همچنان که ما فکر می کنیم که اگر چهار پنج بچّه افتاد روی دوش یک خانواده وضع زندگیشان چگونه خواهد شد، فکر این را هم بکنید که این چهار پنج بچّه وقتی بزرگ شدند و کاری پیدا کردند و شغلی پیدا کردند چه کمکی می توانند به پیشرفت کشور بکنند؛ یعنی این را هم باید فکر کرد. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای همایش ملی تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه، ۹۲/۵/۲

افزایش جمعیت

چالش یا فرصت اقتصادی؟

یکی از عوامل اصلی رکود اقتصادی کنونی در غرب که نمودها و علائم آن در بسیاری از کشورهای اروپائی و امریکای شمالی از اواخر دهه ۱۹۹۰ مشخص بود، تجربه تغییرات جمعیتی در این کشورها طی ۵۰ سال گذشته قلمداد شده است. از نگاه جمعیت شناسی، یک جمعیت در حال رشد و جوان، احتیاج بیشتری به کالا و خدمات دارد. علاوه بر آن افزایش تقاضا برای امکانات، مسکن، املاک و مستغلات در این جوامع بیشتر می‌شود. با افزایش نیازهای متعدد جمعیت در حال رشد، باید مردم بیشتری هم به کار گرفته شوند تا کالاها، خدمات و نیازهای جمعیتی را تدارک ببینند. از طرف دیگر چون باید کارگران بیشتری وارد چرخه کار در بخش‌های صنعتی، خدمات و کشاورزی شوند، نیز به کارخانه‌ها و کارگاه‌های بیشتری نیاز است، تا نیروی کاری که وارد بازار کار می‌شود به کار گرفته شوند. کشورهای اروپائی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ این وضعیت جمعیتی را تجربه نمودهاند، اما سال ۲۰۰۰ میلادی با سالهای پایان نسل انفجار موالید (Baby Boom) (۱۹۶۴ – ۱۹۴۷) در اروپا مقارن بود. در واقع سطح باروری نسل انفجار موالید بسیار کمتر از والدینشان بود و لذا بازار با سیر نزولی و کاهنده تقاضا مواجه شد. جمعیت متقاضی کالاهای اساسی از جمله مسکن و امکانات رفاهی کاهش یافت و این تغییر جمعیتی از دیدگاه برخی جمعیت شناسان و اقتصاددانان به عنوان یکی از عوامل مؤثر در ایجاد بحران اقتصادی قرن اخیر در اقتصاد آمریکا و اروپا قلمداد شده است.

در شرایط مناسب اقتصادی، رشد جمعیت محرک مهمی برای رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی افراد است، چرا که با افزایش جمعیت، نیروی کار لازم برای استفاده مطلوب از منابع اقتصادی فراهم می‌آید و از سوی دیگر بازارهای ضروری برای جذب کالا و نیز امکان سودآوری تولید در سطح وسیع به وجود می‌آید. به عبارت دیگر افزایش جمعیت می‌تواند هم از جهت تقاضا و هم از جهت عرضه کالاهای اقتصادی نقش اساسی در توسعه اقتصاد داشته باشد. توسعه اقتصادی ایالات متحده آمریکا در قرن نوزدهم نمونه تاریخی مهمی در این زمینه است. متفکرینی مانند «جولیان سایمون» معتقدند که افزایش جمعیت موجب بالارفتن بهره‌وری اقتصادی می‌گردد چرا که از یک سو امکان تقسیم کار گسترده‌تر و استفاده بیشتر از صرفه‌جویی‌های ابعاد تولید فراهم می‌آید و از سوی دیگر چارچوبی برای نیازهای فزاینده محرکی برای پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی می‌گردد (به نقل از نافزیگر، ۲۵۸).

«کینز» در مقاله‌ای تحت عنوان «بعضی از نتایج اقتصادی کاهش جمعیت» به اظهارنظری صریح و متفاوت از آنچه که قبلاً در مورد جمعیت اظهار می‌داشت می‌پردازد:

« افزایش جمعیت اثر بسیار مهمی بر روی تقاضا برای سرمایه دارد. در واقع تقاضا برای سرمایه نه تنها با توجه به تحولات تکنیک و بهبود استاندارد زندگی، بلکه کم و بیش متناسب با رشد جمعیت افزایش پیدا می‌کند». باید بدانیم که انتظارات تجاری بر اساس موقعیت حال بیشتر از موقعیت آینده تقاضا شکل می‌گیرد، از این رو در فضای افزایش جمعیت روحیه خوش‌بینی (در اقتصاد) حاکم می‌شود. در این حالت به علت اینکه معمولاً تقاضا بیشتر از آنچه انتظار می‌رود افزایش پیدا کرده و از طرفی گاهی نیز اشتباهات ناشی از نوع خاصی از سرمایه که با مازاد عرضه مواجه می‌شود، وجود دارد سبب می‌شود که این حالت مازاد و کمبود تقاضای هم‌زمان به سرعت تصحیح شود. اما این مسئله در دوران کاهش جمعیت معکوس اتفاق می‌افتد، یعنی تقاضا کمتر از آن چیزی است که انتظار می‌رود و وضعیت مازاد عرضه طبیعتاً سخت‌تر تصحیح می‌شود. هرچند این فضای بدبینی در بلندمدت از طریق اثرگذاری بر عرضه تصحیح می‌شود ولی ممکن است نتایج اولیه ناشی از تغییر جمعیت از افزایش به کاهش بسیار فاجعه‌آمیز باشد. در ارزیابی علل افزایش هنگفت سرمایه از قرن نوزدهم تا به حال، اهمیت کمی به تأثیرات افزایش جمعیت به عنوان عامل متمایز از عوامل تأثیرگذار دیگر قرار داده شده است».

پیشرفت و سرمایه انسانی مولد

۱- در علوم اجتماعی امروز یکی از مباحث مهم بحث سرمایه انسانی است، سرمایه ی انسانی مبتنی بر وجود نیروی انسانی با یک سلسله از توانمندی ها و مهارت هاست که در کنار و پس از سایر سرمایه ها به ویژه سرمایه ی نمادین و سرمایه ی اجتماعی و سرمایه ی فرهنگی مهم ترین صورت بندی از داشته ها و ابزار قدرت را در جهان جدید شکل می دهند. در این جا کمیت سرمایه انسانی و کیفیت آن هر دو ارزش و اهمیت می یابند. اساس و نوع تلقی های از قدرت نیز ناظر به ماهیت فناوری های جدید چه در بعد تکنیکی و ابعاد سخت آن و چه در ابعاد نرم به نیروهای انسانی دارای مهارت ها و توانمندی ها و میزان و کیفیت این نیروهای انسانی منوط می شود.

۲- پیشرفت با پیشرفت فرهنگی و هنری و پیشرفت علمی و فناوری کلید خورده و پیش می رود، که محوریت آن با نیروی انسانی توانمند و ماهر است و حتی با تسری حوزه ی فناوری به صنعت، با توجه به فناوری های جدید حتی این حوزه نیز به نیروی انسانی ماهر نیاز دارد، در عمل همه از دل کمیت بالای نیروی نسانی ماهر و توانمند می گذرد. و چاره ای جز توسعه ی کمی و کیفی سرمایه ی انسانی باقی نمی گذارد. فارغ از فضای صنعتی و بنگه های کوچک و بزرگ اقتصادی اسسا محوریت فضای فرهنگی و رسانه ها نیز به سمتی رفته که چارهای جز وجود میت بالا از نیروهای انسانی توانمند برای آن وجود ندارد. حتی رسانهای جدید به ویژه رسانه های تعاملی و شبکه های اجتماعی نیز نیازمند این نیروی انسانی توانمند است.

۳- طبیعی است تربیت چنین نیروی انسانی نیازمند لحاظ کردن الزامات کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت از برنامه های تشویقی تا برنامه ریزی و آماده کردن زیرساخت ها برای یک دوره افزایش جمعیت و چولگی در نمودار جمعیت در مدرسه و دانشگاه و امکانات رفاهی و بهداشتی و اشتغال تا سیاستهای مهاجر فرستی و الزامات مربوط به آن نظیر تسهیل ارسال و مهاجرت نیروی انسانی، پی گیری وضع او در کشورهای مقصد، و برنامه برای حفظ و رشد او در خارج از کشور و حفظ ارتباط فکری و روحی او با اخل کشور است. طبیعی است بسیاری کشورها به ویژه کشورهای توسعه یافته نیز پذیرای مهاجرینی هستند که سرمایه نمادین و سرمایه انسانی در خور منطقه ی مهاجر پذیر داشته باشند. اتفاقی که انگلوساکسون ها و یهودیت در طول روند رشد سرمایه داری از انقلاب دریانوردی تا به امروز در پیش گرفته اند. این یک مسئله ی استراتژیک هم برای پایش و مدیریت حوزه های رقیب در عرصه ی بین الملل، هم برای دیپلماسی عمومی و صدور انقلاب است و چاره ای از حضور خیل کثیر از این نیروهای انسانی توانمند در حوزه های تمدنی بدیل نیست.

تأثیر جمعیت بر اقتصاد

اقتصاد عنوان می‌کند. بر اساس این نظریه، سیاست‌گذاران اقتصادی باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که نرخ‌های رشد واقعی با نرخ رشد طبیعی تنظیم شود. از نظر هارود، در نظام اقتصادی بازار، امکان تعادل بازار تقریباً منتفی است، زیرا سه نرخ طبیعی، واقعی و تضمینی، تعیین کننده‌های متفاوتی دارند و هریک جداگانه محاسبه می‌شوند. پس امکان برابرشدن این سه نرخ رشد در اقتصاد بازار بسیار بعید است. بنابراین ممکن است رشد جمعیت به صورت مازاد ظرفیت بروز کند (زیرا معمولاً نرخ رشد واقعی، پایین‌تر از نرخ رشد طبیعی قرار می‌گیرد). البته نمی‌توان نتیجه گرفت که برای از بین بردن شکاف بین رشد طبیعی (ناشی از جمعیت) و رشد واقعی، باید نرخ رشد طبیعی (نرخ رشد جمعیت) را کاهش داد، بلکه وارون این گزاره نتیجه می‌شود.

در نظریه‌ی «سولو» – از رابرت سولو، اقتصاددان مشهور آمریکایی که در سال ۱۹۸۷ موفق به دریافت جایزه نوبل در اقتصاد شد – وجود یک نرخ رشد مثبت برای جمعیت، به منظور توضیح فرایند رشد اقتصادی ضروری است، اما یک بار که سیستم اقتصادی بر اساس یک نرخ برون‌زای رشد جمعیت، مسیر رشد خود را مشخص کرد، هر افزایشی در نرخ رشد جمعیت (نسبت به نرخ قبلی) ذخیره‌ی سرمایه‌ی سرانه و تولید سرانه‌ی کمتری در وضعیت تعادلی اولی را برای اقتصاد رقم خواهد زد، لیکن رشد پایا و توان اقتصادی بالاتری را به وجود می‌آورد (سولو، ۱۹۵۶).

قاعده «فلپس»

نظریه‌ی دیگری که بر اساس آن می‌توان درباره‌ی اثر جمعیت بر رشد اقتصادی استدلال کرد، قاعده‌ای منسوب به «فلپس» است. ادموند فلپس – عضو برجسته انجمن اقتصاد آمریکا و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۶ – در این باره می‌کوشد از طریق درون‌زاکردن نرخ پس‌انداز، بهترین نرخ را برای پس‌انداز بیابد. او در این پی‌جویی، به رابطه‌ی دقیق بین رشد اقتصادی و رشد جمعیت دست می‌یابد که به «قاعده‌ی طلایی رشد» مشهور است. بر اساس قاعده‌ی طلایی، کارایی نهایی سرمایه با نرخ رشد جمعیت برابر است. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی تابع مستقیم نرخ رشد جمعیت است. این نظریه را اقتصاددانان دیگری مانند موریس اله (۱۹۶۱)، سوان (۱۹۵۶) و مید (۱۹۶۱ و ۱۹۶۳) نیز تأیید کرده‌اند. از سوی دیگر و با وجودی که از برخی مطالعات نئوکلاسیک اشتباهاً چنین استفاده می‌شود که جمعیت بالاتر به معنی درآمد سرانه‌ی پایین‌تر است، اما سیمون کوزنتس – اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه‌ی نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۱ – با بررسی آهنگ رشد درآمد سرانه و آهنگ رشد جمعیت در کشورهای مختلف، به این نتیجه رسیده که همبستگی معنی‌داری بین این دو وجود ندارد. در سطح خانوار و تصمیم برای باروری نیز نتایج مطالعات و تحلیل‌ها مؤید همین دیدگاه است (لی،۲۰۰۹).

همچنین کنت آرو – اقتصاددان آمریکایی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۲ – و همکارانش (۲۰۰۳) در خصوص رشد جمعیت اظهار نظر دقیق دیگری دارند. بر طبق نظر این‌ها، جمعیت یک متغیر وضعیتی است و نه یک متغیرکنترلی، در این نظریه، جمعیت شکلی از سرمایه است و بنابراین باید آن را به صورت یک متغیر وضعیتی در مدل برنامه‌ریزی وارد کرد. بر این اساس، با کنترل جمعیت، رشد اقتصادی کنترل و محدود می‌شود. به این ترتیب، برنامه‌ریز اقتصادی باید اقتصاد را متناسب با جمعیت تنظیم کند (و نه عکس آن). ارو و همکارانش، فرض برون‌زا بودن جمعیت را کنار گذاشته و کوشیده‌اند تغییرات ایجادشده در سیستم به دلیل تغییرات رشد جمعیت را بررسی کنند. از نظر آن‌ها اگر ارزش زندگی از دیدگاه اقتصادی مثبت باشد، (مثبت‌بودن ارزش زندگی در قالب یک تابع بین زمانی تعریف می‌شود)، به این معنی که افزایش جمعیت سبب رشد ارزش جمعیت خواهد شد. بنابراین هنگامی که ارزش زندگی از دیدگاه اقتصادی مثبت است، افزایش جمعیت به توسعه‌ی پایدار کمک خواهد کرد.

نرخ باروری، موتورمحرک رشداقتصادی

نظریه‌ی «مالتوس» – اقتصاددان شهیر انگلیسی در قرن ۱۹ – در توضیح وقایع جمعیتی تا اوایل قرن نوزدهم، صادق است، اما این نظریه در بیان دلیل همزمانی کاهش آهنگ باروری و آهنگ

بالای رشد اقتصادی ناتوان است. طبق نظریه‌ی اقتصاد نئوکلاسیک، در تحلیل تصمیم‌گیری خانوار برای باروری، فرزندان به عنوان اقلام نرمالی در مدل وارد می‌شوند که با گسترش درآمد و قدرت خرید خانوار (افزایش امکان انتخاب) تعداد بیشتری فرزند مورد تقاضا خواهد بود، اما وقایع نشان می‌دهند که عکس این مسأله صادق است. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم افرادی همچون گری بکر – نظریه‌پرداز «سرمایه انسانی» و برنده جایزه‌ی نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۲ – و لوئیس – اقتصاددان و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۹ – با طرح مسأله‌ی «مبادله‌ی کیفیت–کمیّت در تصمیم برای باروری»، به این مسأله پرداخته‌اند. آن‌چه که اکنون در مدل‌های رشد به عنوان موتور رشد اقتصادی مطرح می‌گردد، تنها سرمایه‌ی فیزیکی نیست. حتی به طور تلویحی مسائلی همچون سرمایه‌ی انسانی و متوسط دانش انسانی در جامعه نیز در حال کنار گذاشته‌شدن است. اقتصاددانان اکنون مستقیماً به سراغ اصل موضوع، یعنی خود انسان و کمیّت جمعیت رفته‌اند. از این رو مدل‌هایی که اکنون در رشد اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند، نرخ باروری را موتور و محرک رشد اقتصادی در نظر می‌گیرند. به زبان فنی‌تر می‌توان گفت همه‌ی مدل‌های رشد پایدار به نوعی خطی هستند و ادبیات رشد درون‌زا را می‌توان به عنوان ادبیاتی مطرح کرد که به دنبال معادله‌ی دیفرانسیلی مناسبی برای رشد اقتصادی است. در طول ۵۰ سال اخیر، مطالعات بسیاری روی مباحث رشد اقتصادی صورت گرفته است. آن‌چه پژوهشگران به دنبال آن بوده‌اند، شناخت علل رشد اقتصادی و تبیین موتور محرکه‌ی آن در کشورهای مختلف بوده است. جدیدترین تحقیقات روی مسأله‌ی تأثیر «تحقیق و توسعه»[1] و سرمایه‌ی انسانی[2] بر رشد اقتصادی دانش‌محور[3] تأکید دارد. آن‌چه که در زمینه‌های نامبرده مشترک است، نقش انسان و کیفیت آن بر رشد اقتصادی است. هدف همه‌ی این‌ها نیز تولید فناوری نوین برای تولید کالای جدیدتر یا بهبود روش‌های کالاهای قدیمی است.

هفت صنعت کلیدی آینده جهان

نوشت آن با نیروی انسانی خلاق و مولد

همه می‌دانند که درگذشته مزیت نسبی، تابعی از منابع طبیعی خداداد و نسبت‌های عوامل تولید (ضریب سرمایه به کار) بود. اما اکنون دانستن این نکته جالب است که بلور رایج در جهان اقتصاد این است که هفت صنعت کلیدی چند دهه‌ی آینده عبارت خواهد بود از: میکروالکترونیک، بیوتکنولوژی، صنایع تولید مواد جدید، هواتوردی غیر نظامی، مخابرات، ربات‌ها، کامپیوتر و نرم‌افزار آن. همه‌ی این صنایع متکی بر نیروی کسب و هریک از این‌ها می‌تواند در هر جای دنیا مستقر گردد. حال این‌که عملاً استقرار این صنایع در هرکجا، بستگی به این دارد که چه کسی بتواند نیروی فکری لازم برای استقرار آن‌ها را سازمان دهد.

در قرنی که پیش روی ما است، مزیت نسبی را انسان می‌آفریند. پس با نگرشی درست به انسان، او یک نیروی خلاق و تولیدکننده است. از آن‌جا که مزیت نسبی همراه با دانش فنی توسط انسان پدید می‌آید، تحقیقات – علاوه بر تأثیر مهارت و آموزش او در رشد اقتصادی – رویکردی نوین نیز یافته که بررسی و تأکید بر نقش، اندازه و رشد جمعیت بر رشد اقتصادی، از آن جمله است. از این رو است که نظریه‌ای نو در پژوهش‌ها شکل گرفته است.

اما چرا در برخی تحلیل‌ها، رشد جمعیت را به عنوان یک تهدید ارزیابی می‌کنند؟ زیرا به خاطر بی‌عدالتی اجتماعی حاکم بر کشورهای مختلف، همیشه قسمتی از جامعه در حال افزایش پرداخت سود و درآمد خود هستند و از طرف دیگر، درآمد سرانه‌ی واقعی بسیاری از مردم کاهش می‌یابد. این کاهش قدرت خرید سبب کاهش تقاضای موجود در بازار می‌شود. در مواجهه با کاهش اندازه‌ی بازار، تولید نیز کاهش می‌یابد و اقتصاد وارد مسیر ناپایدار می‌گردد؛ لذا بی‌نظمی‌ها جایگزین طرح‌ها و برنامه‌های ازقبل پیش‌بینی‌شده می‌گردد. قیمت‌ها بالا می‌روند و تورم، جدالی دائم را با زندگی مردم آغاز می‌کند. تولید کمتر از ظرفیت، تحریم، اخراج موقت، بسته‌شدن شرکت‌ها، کم‌خرجی، بیماری‌های صنعتی و غیره رخ می‌دهند و در این‌جا است که تبلیغات و تشریفات اداری برای تولید بیشتر مضحک جلوه می‌کند.

اما سیاست‌گذاران در این حال مجبورند که از برنامه‌های خروج یا کاهش نیروی کار و مسائلی از این دست برای حل مشکلات فوق استفاده کنند و نهایتاً چنان وضعیتی بر اجتماع حاکم خواهد شد که سبب می‌شود انسان به عنوان مشکل و نیروی انسانی به عنوان یک تهدیدکننده دیده شود، پس رشد جمعیت نیز به مثابه رشد مشکلات تلقی گردد. در این جاست که مدیران و سیاست‌گذاران همه‌ی کم‌کاری‌ها و سوء مدیریتشان را به نرخ بالای تولید و رشد سریع جمعیت به عنوان مهم‌ترین مشکل نسبت می‌دهند. در نقد دیدگاه مالتوس (و بسیاری از اقتصاددانان) نیز همین بس که او فقر و رنج توده‌ی مردم را ناشی از قوانین طبیعی و رشد جمعیت می‌پنداشت و نه از بی‌عدالتی اجتماعی و نبود یا کمبود نهادهای اصلاح‌گرانه در درون جوامع مختلف.

در حال حاضر، متوسط نرخ رشد سالانه‌ی جمعیت در کشورهای در حال توسعه حدود ۲/۱ درصد است. این در حالی است که نرخ رشد سالانه‌ی جمعیت در اکثر کشورهای توسعه‌یافته حدود ۶/۰ درصد است. در چند سال گذشته سیاست‌های کنترل جمعیت در کشورهای در حال توسعه به نتیجه رسیده و نرخ رشد جمعیتشان کاهش یافته است. ظاهراً به نظر می‌رسد کشورهای پیشرفته توانسته‌اند جلوی افزایش بیش از اندازه‌ی جمعیتشان را بگیرند، اما حقیقت این است که کشورهای توسعه‌یافته و برخی کشورهای در حال توسعه این زنگ خطر را برای خود به صدا درآورده‌اند که با پایین‌آمدن بیش از حد نرخ رشد جمعیت و پیرشدن آن، نرخ زاد و ولد آن‌چنان پایین آمده که در آینده قادر به جبران آن نخواهند بود و باعث انحطاط اجتماعی و روند کاهشی جمعیت آن‌ها خواهد شد. لذا این کشورها به‌تازگی مشوق‌های بسیاری را برای افزایش جمعیت و تولد نوزادان در نظر گرفته‌اند. بنابراین ضرورت ارزیابی در سیاست‌های کنترل جمعیت مورد تأکید قرار گرفته است.

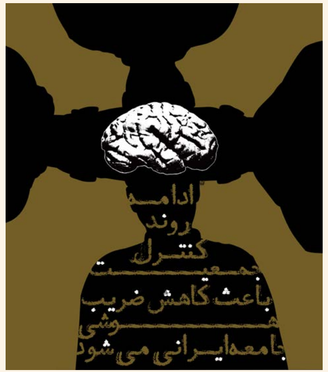

پی‌نوشت‌ها:

۱. Research and Development (R&D) ۲. Human Capital ۳. Knowledge-Based